

صراط



اعتراض کنید

ولی با معارضان گفتمان انقلاب هم‌زمان نشوید

که باصل انقلاب، بااصل گفتمان انقلاب، باصل حرکت آزادپخواهانه ملت ایران و حرکت دینمدار انقلاب اسلامی مخالفند، اگر انسان مراقب حفظ آن هویت و گفتمان اصلی انقلاب نباشد، زبانش به زبان آنها نزدیک می‌شود. من با اعتراض مخالفتی ندارم؛ انسان یک چیز ناهنجاری را می‌بیند، خب منعکس می‌شود؛ این هیچ اشکالی ندارد؛ منتها باید مراقب باشید شما اعتراضتان به یک ناهنجاری است، در حال اعتقاد تسان به اصل

باید برای انقلاب حرف بزنید، باید برای گفتمان انقلاب تلاش و کار کنید. ملت شما کار بزرگی انجام داده. اینقدر معارف انقلاب گسترده و پر مطلب و پرفیض است که می‌توان از آن بهره برد و می‌توان آن را منعکس کرد. گاهی اوقات انسان می‌بیند که آن مسئله اصلی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ آن وقت اینجا انسان هماهنگ و هم‌آواز می‌شود با آن کسانی که اعتراض‌شان به اصل همان گفتمان است. آن جریانی

بررسی ابعاد گفتمان انقلاب در گفت‌وگو با دکتر عباسعلی رهبر

«گفتمان سازی» امام، عامل تولد انقلاب اسلامی



گفت‌وگو
علی کاکا دزفولی

نظریه «گفتمان» در حوزه‌های مختلف علوم انسانی از جمله علوم سیاسی خصوصاً در سالیان اخیر کاربرد و ویژه‌ای یافته است. به طوری که بسیاری از تحولات عمیق سیاسی حاصل تغییر یا تعارض گفتمان‌های رقیب یا شکل‌گیری یک گفتمان نوین بر شمرده می‌شود. اما آیا انقلاب اسلامی را به عنوان یک تحول عمیق سیاسی-اجتماعی می‌توان حاصل شکل‌گیری یک «گفتمان» جدید دانست یا این تحول برخاسته از گفتمان‌های موجود در سطح جامعه بود؟ پرسش فوق، موضوع گفت‌وگوی روزنامه «جوان» با عباسعلی رهبر، استاد دانشگاه و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی است. نویسنده کتاب «روش تحلیل سیاسی» اعتقاد دارد انقلاب اسلامی اساساً گفتمانی است که در آن رهبری مذهبی امام خمینی (ره) نقش کلیدی را ایفا می‌کند و از این رو اگر بخواهیم انقلاب را با نظریه گفتمان‌ها بررسی کنیم، باید رهبری بنیانگذار انقلاب را به عنوان دال مرکزی گفتمان بدانیم. گفتمانی که مجهز به دال‌های متعالی چون «اسلام ناب» است و نسبت به گفتمان‌های معارض یا مشابه، در برهه زمانی انقلاب از نظر اقبال مردم دست بالاتر را دارد.

بازگو کننده عمق خواسته‌های مردم بود. شما به شخصیت امام خمینی به عنوان رهبر مذهبی در تحقق انقلاب اشاره کردید، آیا می‌توان علاوه بر شخصیت امام، به جایگاه فقهی ایشان که همان «ولی فقیه» است و قرآنی که ایشان از این مسئله ارائه داد نیز به عنوان یک محرک در وقوع انقلاب اشاره کرد؟

طبیعتاً همین‌طور است. امام در طول ایام مبارزه‌شان مخصوصاً در سال‌هایی که در نجف تبعید بودند مبنای فقهی انقلاب

از نگاه حضرت امام (ره) طبق دستور دین، همه احاد ملت موظف هستند مقابل انحرافات و بدعت‌ها و نیز حکومت طاغوت ایستادگی و قیام کنند و طبق فرمایش ایشان ما چاره‌ای نداریم جز اینکه حکومت فاسد و هیئت حاکمه جائز را سرنگون کنیم. نه فقط در ایران که در یک کشورهای اسلامی است که بر دوش مسلمانان گذاشته شده است



گفتمان انقلاب اسلامی. اما یکی هست که اعتراض به همین اصل گفتمان است؛ مراقب باشید زبان شما با زبان او یکی نشود. آدم‌هایی هستند که از اصل مبانی انقلاب و نظام و آزادیخواهی، استقلال و استکبارستیزی دورند؛ شما دل به تحسین آنها و محافل مربوط به آنها نبندید. هرچه هم که می‌توانید، بین خودتان ارتباطات را نزدیک و صمیمانه کنید.

بیانات رهبر انقلاب – ۱۳۹۰/۵/۲۴



بعد از بیان نظریه رهبری مذهبی امام که دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی است، می‌توان این مسئله را بررسی کرد که ایشان مردم را به چه قرآنی از اسلام فراخواندند. در بیان دیگر، امام چه برداشتی از اسلام را مناسب برای نجات مسلمانان از وضعیت کنونی و خصوصاً مواجهه با غرب به بنا به اعتقاد امام ریشه همه بدبختی مسلمانان

بوده است، می‌دانست. ایشان به منظور نشان دادن یک مدل نوین و کار آمد از اسلام سیاسی، ابتدا به نقد قرآنت‌های دیگر اسلام پرداختند. ایشان قرآنت‌های انحرافی را نماینده اسلامی واقعی نمی‌دانستند و معتقد بودند اسلام حقیقی همیشه در برده مانده است و آنچه برنامه اسلام برای مسلمانان بوده، تا کنون هیچ وقت پیاده نشده و بیان نشده است. حال آن که اگر اسلام بین مسلمان‌ها همانطور که هست، اجرا می‌شد، هم حیات مادی آنان را به بهترین تصفه اداره می‌کرد و هم سعادت معنوی به همراه می‌آورد.

ایشان قرآنت‌های ناقص و یکسویگر نسبت به دین اسلام را نفی می‌نمایند و می‌فرمایند: «ما در دو زمان، مبتلای به دو طایفه بودیم: در یک زمان ما مبتلا بودیم به یک جمعیتی که قرآن را وقتی که نگاه می‌کردند و تفسیر می‌کردند، تأویل می‌کردند؛ اصلاً ارجاع به آن جهت مصادی‌اش، بعد دنیایی‌اش توجه نداشتند؛ تمام را بر می‌گرداند به یک معنویاتی... چیزهایی که مربوط به زندگی دنیایی بسود، تأویل می‌کردند به معنویات، اینها یک بعد از قرآن را در اراک کرده بودند و آن بعد معنوی‌اش البته به اختیار المؤمنین (ع) و سایر خلفا هم چنین اختیاری نداشتند. حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است؛ البته نه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشند. مشروطه از این جهت که قوانین متعالی اختصاص یافته است، در اینک به یک مجموعه مشروط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین شده است. مجموعه شرایط، همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت شود. از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است. فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است؛ در اینکه نمایندگان مردم یا شاه در این گونه رژیم‌ها به قانون‌گذاری پیرزاند، در صورتی که قدرت مقتنه و اختیار تصریح در اسلام به عرفاقت و بدعت‌ها و نیز حکومت طاغوت ایستادگی و قیام کنند و طبق فرمایش ایشان ما چاره‌ای نداریم جز اینکه حکومت فاسد و هیئت حاکمه جائز را سرنگون کنیم. نه فقط در ایران که در یک کشور‌های اسلامی این وظیفه‌ای است که بر دوش مسلمانان گذاشته شده است.

این توضیحات را امام در سال‌های منتهی به انقلاب در دروس و بیانات خود به صراحت ابراز می‌نمایند و مردم را تدریجاً با وظایف و تکالیفشان بر اساس الگوی حکومت دینی آشنا می‌نماید. مردم نیز این مدل را مشتاقانه می‌پذیرند و با قیام خود و سپردن زمام حرکت انقلاب به دست صاحب‌تئوری ولایت فقیه، عملاً با جایگاه فقهی ایشان به عنوان ولی جامعه بیعت می‌نمایند.

هم‌زمان با امام، قرآنت‌های مختلفی از اسلام چه در بین علمای شیعه و چه در عالم‌اهل سنت وجود داشت اما هیچ یک منتهی به شکل‌گیری یک «گفتمان انقلابی» گنشنگر نشد. محتوای قرآنت امام خمینی از اسلام چه و چه تمایزی با سایر قرآنت‌ها داشت؟

درنگ

مدیریت اسلامی در خلأ محتوای علم‌کاربری

موضوع مدیریت اسلامی چندی است که به عنوان یک منبع درسی در سرفصل‌های آزمون‌های دانشگاهی افزوده شده است، اما غالب اساتید مدیریت به این معتقدند که محتوای تولید شده در این حوزه، آنچنان‌که باید تاکنون قابل استفاده نبوده است. سبب تحلیلی «طلیعه» گفت‌وگویی با مهدی علیشیری، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) و استاد دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (ع) درباره ماهیت و آسیب‌شناسی مدیریت اسلامی انجام داده که در ادامه تلخیصی از آن به صورت گفتار تنظیم و ارائه شده است.

■ از تباط دانش مدیریت با دین اسلام در خصوص ارتباط بین دین اسلام و دانش مدیریت باید به این سؤال جواب داده شود که خداوند پیامبران را فرستاد تا زندگی فردی اشخاص را رشد دهد یا نگاه اجتماعی هم در ادیان وجود داشته است؟ به طور واضح ما نگاه اجتماعی را در ادیان می‌توانیم مشاهده کنیم و این شامل شکل‌گیری حکومت توسط پیامبران مختلف و اداره امور مختلف به واسطه آنها می‌شود. وقتی شارع اسلام برای گروه‌های اجتماعی برنامه داشته باشد لاجرم نیازمند مدیریت است. در آن صورت شاید این تفکر



که مدیریت مسئله‌ای مشترک با دین‌های مختلف است در حد ادعا باشد. در این صورت نمی‌توانیم ادعا کنیم که اسلام درباره مدیریت بحثی ندارد. کمالاتیکه وقتی وارد ادبیات دینی هم شویم به وضوح می‌بینیم به شکل مستند درباره این موضوع صحبت می‌شود. مدیریت متعارف و آنچه غربی‌ها اکنون آن را ترویج می‌کنند، پدیده‌ای کاملاً امریکایی است، زیرا در آنجا شکل گرفته است. البته نمی‌توان ادعا کرد هرچه آنجا شکل گرفته غلط است اما طبیعتاً در اینجا هم ما مباحثی را داریم که در غرب به آنها پرداخته نمی‌شود یا میزان پردازش به آن کمتر است. وقتی چنین تعارضاتی به وجود می‌آید انتظار داریم که مدیریت به معنای اسلامی بیش از مدیریت به معنای غربی در کشور وجود داشته باشد.

■ ضعف مدیریت در سطح کلان برای تحلیل یک پدیده که دچار ضعف‌ها و قوت‌هایی است، باید مدل ذهنی از اینکه این پدیده قرار است چه کارهایی را انجام دهد، داشته باشیم. ما باید بدانیم مدیریت در جامعه چه آثاری باید داشته باشد؟ و کدام آثارش متجلی شده است؟ وقتی درباره مدیریت به معنای اسلامی صحبت می‌کنیم درصدد است دغدغه‌های دینی را پیاده کند و خواسته‌هایش متفاوت از خواسته‌های غربی است، می‌توانیم مدیریت اسلامی را بررسی کنیم. بسیاری از مواقع الگوی پیوستگداری کشور ما با جامعه سکولار فرق چندانی ندارد و این به دلیل اعتقاد نداشتن افرادی که در قیام وارد می‌شوند، نیستند؛ بلکه به دلیل همه جنبه‌های وجودی مادی و معنوی نیز توجه کرده است.

■ دانش تولید شده در مدیریت اسلامی، متناهی نیست وقتی حال که از تولید علم باید حمایت شود، نمره‌ای که از سرمایه‌گذاری‌ها در سال‌های گذشته ایجاد شده است، قابل توجه نیست. وقتی دانش تولید شده دانش متناهی نیست نباید از دولت‌ها انتظار داشت که از آن استفاده کنند، زیرا در خیلی از مواقع ادبیاتی که در حوزه مدیریت اسلامی تولید شده تفاوت چندانی با علم اخلاق نداشته است، زیرا نظر پراتی داده شده که چگونه افراد با اخلاق فرد در فضای سازمانی متدین را بتوانند. در عین حال که این موارد لازم هستند اما کمک به سازمان‌ها برای انجام وظایف و امورشان نباید در سازمان‌ها رشد کنند از سوی دیگر سازمان‌ها هم باید به مأموریت‌های خود عمل کنند اما ادبیات تولید شده در بسیاری از مواقع کمک چندانی به سازمان‌ها برای انجام وظایفشان نمی‌کند و مدیران به دنبال فضاهای کمک‌کننده می‌روند. لذا بار این موضوع که مدیریت اسلامی هنوز به معنای جدی پذیرفته نشده به عهده پژوهشگران است تا دولت‌مدران.

■ منب: طلیعه

موضوع مدیریت اسلامی چندی است که به عنوان یک منبع درسی در سرفصل‌های آزمون‌های دانشگاهی افزوده شده است، اما غالب اساتید مدیریت به این معتقدند که محتوای تولید شده در این حوزه، آنچنان‌که باید تاکنون قابل استفاده نبوده است. سبب تحلیلی «طلیعه» گفت‌وگویی با مهدی علیشیری، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) و استاد دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (ع) درباره ماهیت و آسیب‌شناسی مدیریت اسلامی انجام داده که در ادامه تلخیصی از آن به صورت گفتار تنظیم و ارائه شده است.

■ از تباط دانش مدیریت با دین اسلام در خصوص ارتباط بین دین اسلام و دانش مدیریت باید به این سؤال جواب داده شود که خداوند پیامبران را فرستاد تا زندگی فردی اشخاص را رشد دهد یا نگاه اجتماعی هم در ادیان وجود داشته است؟ به طور واضح ما نگاه اجتماعی را در ادیان می‌توانیم مشاهده کنیم و این شامل شکل‌گیری حکومت توسط پیامبران مختلف و اداره امور مختلف به واسطه آنها می‌شود. وقتی شارع اسلام برای گروه‌های اجتماعی برنامه داشته باشد لاجرم نیازمند مدیریت است. در آن صورت شاید این تفکر



که مدیریت مسئله‌ای مشترک با دین‌های مختلف است در حد ادعا باشد. در این صورت نمی‌توانیم ادعا کنیم که اسلام درباره مدیریت بحثی ندارد. کمالاتیکه وقتی وارد ادبیات دینی هم شویم به وضوح می‌بینیم به شکل مستند درباره این موضوع صحبت می‌شود. مدیریت متعارف و آنچه غربی‌ها اکنون آن را ترویج می‌کنند، پدیده‌ای کاملاً امریکایی است، زیرا در آنجا شکل گرفته است. البته نمی‌توان ادعا کرد هرچه آنجا شکل گرفته غلط است اما طبیعتاً در اینجا هم ما مباحثی را داریم که در غرب به آنها پرداخته نمی‌شود یا میزان پردازش به آن کمتر است. وقتی چنین تعارضاتی به وجود می‌آید انتظار داریم که مدیریت به معنای اسلامی بیش از مدیریت به معنای غربی در کشور وجود داشته باشد.

■ ضعف مدیریت در سطح کلان برای تحلیل یک پدیده که دچار ضعف‌ها و قوت‌هایی است، باید مدل ذهنی از اینکه این پدیده قرار است چه کارهایی را انجام دهد، داشته باشیم. ما باید بدانیم مدیریت در جامعه چه آثاری باید داشته باشد؟ و کدام آثارش متجلی شده است؟ وقتی درباره مدیریت به معنای اسلامی صحبت می‌کنیم درصدد است دغدغه‌های دینی را پیاده کند و خواسته‌هایش متفاوت از خواسته‌های غربی است، می‌توانیم مدیریت اسلامی را بررسی کنیم. بسیاری از مواقع الگوی پیوستگداری کشور ما با جامعه سکولار فرق چندانی ندارد و این به دلیل اعتقاد نداشتن افرادی که در قیام وارد می‌شوند، نیستند؛ بلکه به دلیل همه جنبه‌های وجودی مادی و معنوی نیز توجه کرده است.

■ منب: طلیعه